



دکتر احسان نراقی

استاد پیشین دانشگاه تهران

نقدی بر اندیشه های دکتر علی شریعتی

شیعه‌ی صفوی و علوی

به‌وسیله‌ی قوام‌الدین مرعشی در مازندران بود که مانند دیگر سلسله‌های مازندران از دیرباز از شیعیان بودند، ولی این قیام به‌وسیله‌ی یکی از پیشوایان صوفی و شیعی‌مذهب رخ داد که پیروان او که به‌خاطر او شمشیر زدند، پیروز شدند و دولت مرعشیان نامیده شدند.

در دوران حمله‌ی مغول که ابتلائات و مصائب مختلفی بر مردم غارت زده و مظلوم ایران عارض می‌شد، توجه این مردم به کسانی جلب می‌شد که قادر بودند به تسلی و تشفی خاطر آن‌ها بپردازند. به این جهت مشایخ و زهاد مورد توجه عموم از کوچک و بزرگ قرار گرفتند.

به‌گفته‌ی دکتر ذبیح‌الله صفا در **تاریخ ادبیات ایران**، مشایخ شیعه از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به بعد از بذل توجه به نیازمندان کوتاهی نکردند و در نهایت، همین خدمات آن‌ها منجر به تشکیل حکومت‌های شیعه گردید. جالب آن‌که اسلام و بویژه مذهب شیعه توانست از فرزندان مغولان سنگ‌دل و شقی انسان‌های خادمی را برای مردم به‌وجود آورد. به‌عنوان مثال می‌توان از غازان خان نواده‌ی هلاکو خان (۶۹۴ تا ۷۰۳) نام برد که ایلخان سراسر ایران بود. او عده‌ی از علمای شیعه و سنی را در دماوند دعوت کرد که به بحث بنشینند تا برای او روشن شود که کدام مذهب برتر و بر حق است. غازان خان بعد از این مجلس، مذهب شیعه را برگزید. او برای پذیرایی از تهی‌دستان و سادات در تمام ایران دارالضیافه‌ها و دارالسیاده‌ها ساخت. مالیات کشاورزان را تقلیل داد و از تعرض روسای سپاه به کشاورزان جلوگیری کرد. در دوره‌ی او شنب‌غازان که هم محل عبادت و هم محل ترجمه و تالیف کتاب بوده در تبریز ساخته شده و در زمان غازان هم‌چنین ربع رشیدی که طرح آن را وزیر او رشیدالدین فضل‌الله ریخته بود، ساخته شد. توجه و مهریانی غازان خان تا این اندازه بود که فرمان داد تا برای پرندگان مهاجر، جیره‌ی غذایی تهیه کنند.^۱

فرزند او محمد خدابنده یا الجایتو به مذهب شیعه‌ی اثنی عشری در سراسر ایران رسمیت بخشید. خطبه را به نام دوازده امام خواندند و به‌نام دوازده امام سکه زدند. سلطان محمد خدابنده، مسجد عظیم سلطانیه را ساخت. علمای شیعه را برای تدریس در آن‌جا جمع کرد.

□ به عقیده‌ی من در ایجاد مقدمات انقلاب ۱۳۵۷ دو نفر بیش‌ترین تأثیر را داشتند، اول شخص محمدرضا شاه پهلوی که فرهنگ نقد قدرت را به‌کلی در این کشور بست و مردم را از جهت سیاسی به آینده‌نا امید کرد و دوم دکتر علی شریعتی که با استفاده از الگوها و نمادهای سنتی «تشیع سرخ علوی» مردم را به انقلاب تحریک و تشویق کرد و تعبیرهایی کرد که خیلی بین نسل جوان جا افتاد و یکی از آن‌ها مساله‌ی شیعه‌ی علوی و شیعه‌ی صفوی بود که شریعتی، کتابی به همین نام نوشت و به شیعه‌ی صفوی و پادشاهان صفوی خیلی تاخت و به‌عقیده‌ی من، حرف او از نظر علمی و تاریخی پایه و مایه‌ی ندارد.

صفویه استقلال ایران را تأمین کردند و مرزهای ایران را به همان مرزهای عصر ساسانی رساندند.

اگر جلالت شاه‌اسماعیل صفوی نبود که مذهب شیعه‌ی اثنی عشری را مذهب رسمی ایرانیان اعلام کند، معلوم نبود به گفته‌ی مورخان آن زمان ایران در قبال وسوسه‌ی سلاطین عثمانی که مایل به توسعه‌ی امپراتوری خود در سراسر بلاد اسلام بودند، چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟ شادروان شریعتی **شیعه‌ی علوی و شیعه‌ی صفوی** را به شیوه‌ی بی‌عنوان کرده است که گویی شاه‌اسماعیل با قدرت قاهره تشیع را بدون هیچ‌گونه سابقه‌ی بی‌ایرانیان تحمیل کرده است، در صورتی که ما می‌دانیم اولاً، علی بن ابیطالب از صدر اسلام همیشه مورد علاقه‌ی ایرانیان بوده، کما این‌که جلال‌الدین مولوی بدون این‌که شیعه‌مذهب باشد، در شعر معروفش می‌گوید: «از علی آموز اخلاص عمل» و ثانیاً، سالیان دراز سلسله‌های گوناگون در نقاط مختلف کشور، مذهب رسمی اتباع خود را شیعه‌ی اثنی عشری قرار دادند. ثالثاً شهرهایی نظیر کاشان، قم، سبزوار، استرآباد، سمنان و تفرش از آغاز اسلام تشیع مذهب بودند.

در میان این شیعیان، مکرر حکومت‌ها و دولت به‌دست شیعیان تشکیل شده بود؛ از جمله یکی حکومت سربداران بود که برای دفاع از دو برادر ساکن ناحیه‌ی شیعه‌نشین که مورد ظلم حکام قرار گرفته بودند، جماعتی قیام کردند و بعد از شکست حکام حکومتی به یاری شیعیان به‌پا کردند که بعدها صفویه آن را مستحکم کردند. قیام دیگر



و تلاش پیگیر خودش را از استیلای عثمانی نجات داد؟ چرا حتا محور اصلی عثمانی که قلب امپراتوری بود، یعنی ترکیه با مذهب و زبان یکسان با عثمانیان به وسیله ی انقلاب جوانان ترک از امپراتوری کهنه و فرسوده ی عثمانی جدا شد؟ و بالاخره امپراتوری که

مدت بیست سال همه ی شرق شناسان آن را «آدم مریض» می نامیدند، با فریاد استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ی عرب، بلغار، یونانی و... از هم فروپاشید.

چرا این سوال را ما از خودمان نکنیم؟ اگر اروپا از ملل مسلمان در ترقیات پیشی گرفت، ما ایرانی ها اگر به ترقیات اروپاییان نائل نشدیم، لاقلاً جدایی ما از عثمانی به وسیله ی پیوند شیعه به ما ملت ایران فرصت داد که زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را به دورترین نقاط برسانیم، به طوری که حتا امروز هم می توانیم از این شاد باشیم که در کاشغر چین مردم نماز را به زبان فارسی می خوانند یا ببینیم فردوسی، خیام، سعدی و حافظ را قرن هاست که مردم مصر نظیر شعرای خودشان از حفظ می خوانند، در قبرستان های اسلامبول که قدم می زیم با دیدن سنگ مقابر گویی در شیراز یا اصفهانیم، یا وقتی شعرای فارسی گوی شبه قاره را از نظر می گذرانیم، تعدادشان شاید از کل شعرای ایران زمین کم تر نباشد. آقای حسن انوشه در کتابی در هشت جلد شامل نزدیک به ۹ هزار ورق به نام **دانشنامه ی ادب فارسی** تقدیم علاقه مندان کرده است، به قسمی که هر ایرانی از دیدن آن با وجود عقب ماندگی در زمینه ی علوم و فنون لاقلاً از جهت گسترش زبان و فرهنگ مان در جهان احساس غرور می کند، مطلب قابل توجه این که مطالعه ی این کتاب نفیس به ما نشان می دهد تا چه اندازه این زبان و فرهنگ غنی در دوران صفویه رشد کامل کرده است.^۵ دلیل بارز آن دو تذکره از شعرای ماست، به وسیله ی دو فرزند شاه اسماعیل یکی فرزند بزرگش طهماسب میرزا که پادشاه دوم صفوی بود و در این زمان **شاهنامه ی** فردوسی را با بیش از ۱۵۰ مینیاتور تدوین کرد که چند سال قبل این کتاب نفیس را موزه ی هنرهای معاصر با دادن چند نقاشی از یک هنرمند امریکایی با وساطت یونسکو به دست آورد و دیگری از آن فرزند دیگر شاه اسماعیل به نام سام است. این دو کتاب نشان می دهد که پادشاهان صفوی نه فقط از پیروان دوازده امام بوده اند، بلکه نسبت به زبان و فرهنگ فارسی از آغاز سلطنت شان به همان اندازه دل بستگی داشته اند. ■

از جمله ی این علما، شمس الدین محمد آملی صاحب کتاب معروف **نقائس الفنون** را (در چندین جلد پُر حجم) به زبان فارسی تألیف کرد. آیا نباید به یاد آوریم که بیش از صد سال قبل از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل، مریدان شیخ صفی که شیعیان آذربایجان و گیلان و نواحی اطراف بودند، خانقاه اردبیل را که مقبره ی شیخ صفی الدین و خاندانش نیز بود، به یک کانون تبلیغات شیعی که زیارتگاه مشتاقان و ملجأ ستم دیدگان و متظلمان نیز می شد، تبدیل کردند. طوایف ترکمان مرزهای شرقی آسیای صغیر هم که در سازمان اتحادیه های نظامی و اداری عثمانی راه نیافته بودند، یا به چشم سوءظن نگریسته می شدند، به خانقاه اردبیل روی آوردند و البته انتساب اولاد شیخ به خاندان رسول هم که یک شجره نسب بسیار معروف، آن ها را از طریق امام موسی کاظم (ع) به شجره ی علوی منسوب می کرد، موجب مزید توجه و علاقه ی تمام این مریدان ترک و تاجیک و دور و نزدیک به خانقاه اردبیل گشت.^۲

در **لغت نامه ی** دهخدا درباره ی صفویه پس از بحث مفصل چنین نتیجه گرفته اند: شیعه گری در ایران از زمان پیش از شاه اسماعیل خود پیش رفته و سنی گری ناتوان گردیده بود. شاه اسماعیل کاری کرد که شیعه گری را کیش همگان در کشور گردانید. در اواخر زمان مغول شیعه گری رو به افزایش بود و همانا تا زمان شاه اسماعیل شیعیان بیش تر و چیره تر گردیدند. به علاوه مردم ایران از آغاز اسلام دشمنی با بنی امیه کرده با علویان هم دردی نموده بودند و برخی از استان ها از مازندران و دیلمان و گیلان به وسیله ی علویان اسلام را پذیرفته و از شیعه گری هواداری نشان داده بودند.^۳

بعد از دوران ساسانیان که اختلافات طبقاتی آن چنان بود که جنبش مزدک پیش آمد که منجر به کشتار وحشتناک مزدکیان شد، ایرانیان اصل مساوات پیامبر اسلام را با جان و دل پذیرفتند، ولی رفتار بنی امیه و به کار بردن لفظ عجم (یعنی کسی که کر و لال است و زبان نمی فهمد) برای غیرعرب (از آن جمله ایرانی) را ایرانی ها توهین به خود تلقی کردند در این صورت حساب عرب را از اسلام جدا کردند و از آن جا که بنی امیه را غاصب خلافت می دانستند، یک هم دلی و هم دردی با اهل بیت پیدا کردند. این احساس طی قرن ها رشد کرد و روزی که شاه اسماعیل ملت ایران را دعوت به پذیرفتن تشیع دوازده امامی کرد، طبعاً بدون مخالفت نبوده ولی با سرعتی غریب قبول عام یافت.

مرحوم شریعتی در کتاب **شیعه ی علوی و شیعه ی صفوی** معتقد است که شیوه ی صفوی باعث تفرقه ملل مسلمان شده است و این تفرقه تمدن اسلام را از تمدن اروپایی عقب انداخته است.^۴ ایشان فراموش می کند که تصرفات ارضی باعث پیشرفت اروپاییان نشده است، بلکه ابداعات و اختراعات اروپاییان سبب پیشرفت آن ها بوده است. ایشان اختراعات و ابداعات اروپاییان از گالیله و کپرنیک و کپلر گرفته تا ماری کوری و انیشتین را نادیده می گیرد و تحول وسایط نقلیه از ماشین بخار تا ماهواره و وسایل مخابرات را از تلگراف باسیم و بی سیم تا اینترنت را فراموش کرده است و به یاد نمی آورد که بعد از این که ما از طریق مذهب شیعه در مقابل مطامع عثمانی سدّ دفاعی برای خودمان ساختیم، چرا بعد از ما مصر که اهل سنت بود، با مبارزه

منابع

- ۱- دکتر ذبیح الله صفا، **تاریخ ادبیات ایران**. ۲- دکتر عبدالحسین زرین کوب، **تاریخ ایران**. ۳- علامه علی اکبر دهخدا، **لغت نامه**. ۴- دکتر علی شریعتی، **شیعه ی علوی و شیعه ی صفوی**. ۵- حسن انوشه، **دانشنامه ی ادب فارسی**.